

هرقل بکسی رسیده بود آنجا توقف کرد و مردی از غسان بنام رسول  
صلی الله علیه و آله فرستاد تا بر مطاف آیات و علامات نبوت اندیشد  
کجا رود آن مرد آمد و در اخلاق و اوصاف آن حضرت تا آنجا نمود که  
چشم و مهر نبوت را دید و صدقه ناکزین وی دانست پس بسوی هرقل  
بازگشت و از آنچه دیده بود دانسته و بر او اعلام کرد هرقل قوم خود  
با سلام دعوت نمود و متابعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود قوم  
آیا کردند دست بسلاح بردند و غوغای فریاد خوف بر وی توطی  
شد چنانکه از آنجا گریخته بود مجال حرکتش نماند بنوعی که گشت  
ایشان از تسکین داد **و از آنجا که آنست** که رسول صلی الله علیه و آله  
خالد بن الولید را رضی الله عنه از تبعی از تبوک بجا نهد و دونه الجندل  
فرستاد از برای محاربه آنکه کبیر که صاحب دونه الجندل بود و نظری  
بود در دلت که رسول الله صلی الله علیه و آله در میان بلاد غسان و  
حال آنکه با جماعتی اندکیم چون خواهد بود رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
که خدای تعالی ترا بروی نصرت خواهد داد در وقتی که بصیرت کوی  
مشغول باشد پس خالد رضی الله عنه روانه شد و در شبی با آنها  
بود و بجهتی رسید که کبیر با فاقه خود در باب نام بر بالای نام شریف  
شرابی خورد و در غمغمه سرودی گفت و خالو از دور گویی کرد  
بود و چشم برایشان گماشته نگاه دید که گاو آن گویی بازی گمان  
بر در حقیقت آمدند و در حقیقت را بشاخرهای خودی گرفتند رباب

اکبیر

باکبیر

King Fahd University of Petroleum & Minerals

باکبیر گفت که مثل این هرگز دیده گشتی گفت که هرگز کسی چنین سخنی  
از دست دهد که کبیر فرمود که اسب و بر این کردند و با برادر  
خود حسان و جمیع دیگر از حقی بیرون آمدند و در عقب گاو آن گویی  
تا خنک گشتند خالد رضی الله عنه برایشان حمله آورد حسان در  
محاربه کشته شد و کبیر را سرگشت و دیگران که نیزان کهنه در آمدند  
**و از آنجا که آنست** که جمعی از بنی سحیده تبوک آمدند و گفتند یا رسول  
الله ما بسوی تو آمدیم و اهل خود را بر سر جای گذاشته ایم که آب  
آن اندکست و با اهل با و فای نمی کنی خواهی که از خدای تعالی در خواهی  
که آب آن چاه زیاده شود تا بسبب عزت و رفاهت ما گردد و خالو  
دین را طعم از ما منقطع شود رسول صلی الله علیه و آله و سلم بجا ایشان را  
فرمود که سنگ ریخته چند بیاران کس سه سنگ ریخت بدست مبارک  
رسول صلی الله علیه و آله و سلم داد آنرا بدست مبارک خود بپایید و بهمان  
کس داد و گشت این را برید و یکسان یکسان در آن چاه بنید از بی  
وز نام خدای تعالی بر زبان برانید چون چنان کردند آب آن چاه بچگ  
آمد و بسیار شد و بسبب شوکت و مجله ایشان شد بر مخالفان دین  
**و از آنجا که آنست** که عمر باض بن ساریه گفت که رسول صلی الله  
صلی الله علیه و آله و سلم در تبوک در حقیقت مسلم بود رضی الله عنهما من با و کس  
از اصحاب آنجا حاضر شدیم و هر سه کسند بودیم رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
از برای طعام طلبیدیم یافت بلال را آواز داد که از برای این نفر

مطلب